

هرمنوتیک و توسعه: رهیافتی هرمنوتیکی جهت مواجهه با گسست فکری در مفهوم توسعه

افشین علی پوریچانی^۱ * سیدمهدی الوانی^۲ * حسین خنیفر^۳
سید احمد موثقی^۴ * حمیدرضا یزدانی^۵

چکیده

هرمنوتیک در مواجهه با مفهوم پیچیده و چندبعدی توسعه که انبوهی از دیدگاه‌ها را با خود به همراه دارد، می‌تواند رهیافتی راهگشا برای هم‌اندیشی و مفاهمه باشد. از این رهگذر، مفهوم ماریپیچ هرمنوتیکی از نقش تعیین‌کننده‌ای برای ایجاد مفاهمه در مفهوم توسعه برخوردار است. در این مقاله، ضمن بررسی سیر دیدگاه‌های اندیشمندان پیرامون دور هرمنوتیکی و ماریپیچ هرمنوتیکی، چگونگی به‌کارگیری ماریپیچ آن به‌منظور ایجاد مفاهمه در فضای متنوع و متکثر دیدگاه‌های توسعه مورد نظر قرار می‌گیرد. در ادامه بنابر ویژگی‌های خاص مفهوم توسعه، ماریپیچ هرمنوتیکی در قالب پنج مرحله به‌عنوان رهیافتی جهت مواجهه با گسست فکری در دیدگاه‌های توسعه ارائه می‌شود و چگونگی اجرای آن در هر یک از مراحل پنج‌گانه تبیین می‌شود. هر مرحله ماریپیچی دارای سه بخش پیش‌داشت‌ها، فعالیت‌ها و خروجی‌ها است که به‌طور مستمر به فهم مفسر عمق می‌بخشند. سپس یافته‌های حاصل از ماریپیچ هرمنوتیکی بر اساس سه پرسش اصلی، مورد تفسیر قرار می‌گیرند تا از این طریق به پرسش بنیادی، که به دنبال دریافت نوعی تفاهم از حقیقت توسعه است، پاسخ داده شود.

واژگان کلیدی: فهم توسعه، هرمنوتیک، ماریپیچ هرمنوتیکی، دور هرمنوتیکی، هرمنوتیک و توسعه.

فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی • سال هفتم • شماره بیست‌وهشتم • پاییز ۹۷ • صص ۹۳-۷۱

تاریخ دریافت مقاله: ۹۶/۱/۲۱ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۶/۳/۱

۱. فارغ‌التحصیل دکتری، دانشگاه تهران، پردیس فارابی، دانشکده مدیریت و حسابداری (نویسنده مسئول) (pijanani@ut.ac.ir)

۲. استاد، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده مدیریت و حسابداری (alvani@atu.ac.ir)

۳. استاد، دانشگاه تهران، پردیس فارابی، دانشکده مدیریت و حسابداری (khanifar@ut.ac.ir)

۴. دانشیار، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی (movasagh@ut.ac.ir)

۵. استادیار، دانشگاه تهران، پردیس فارابی، دانشکده مدیریت و حسابداری (hryazdani@ut.ac.ir)

مقدمه

توسعه، مفهومی چندبعدی و پیچیده است که طیف گسترده‌ای از مفاهیم و نظریه‌ها پیرامون آن ارائه شده است. تحلیلگران و کنشگران عرصه توسعه نیز، تفسیرها و برداشت‌های متعدد و متنوعی در ارتباط با آن ارائه می‌دهند و لذا از این منظر، توسعه دارای پیچیدگی‌های مفهومی مضاعف است. اصطلاح توسعه به صورت فراگیر پس از جنگ جهانی دوم مطرح شده است. واژه توسعه در لغت به معنای خروج از لفاف است. در قالب نظریه نوسازی، لفاف همان جامعه سنتی است و جوامع برای متجدد شدن باید از این مرحله سنتی خارج شوند؛ الگویی که مورد توجه افرادی چون لرنر^۱، شرام^۲ و راجرز^۳ بود. برخی مانند برنشتاین^۴ و بروگفیلد^۵ و می‌یر^۶ مفهوم توسعه را در بهبود مصداق‌های آن در جامعه همچون فقر، بیکاری، نابرابری، تغذیه، بیماری و درآمد سرانه جستجو نموده‌اند. برخی همچون میسرا^۷ و میردال^۸ یکی از ابعاد کلان اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و فناوری را محور اصلی و پیشران توسعه و رشد و پیشرفت در جامعه می‌دانند. برخی دیگر همچون مایکل تودارو^۹، دادلی سیرز^{۱۰} توسعه را مفهومی چندبعدی می‌دانند که برای حرکت تکاملی، جامعه نیازمند تغییرات در لایه‌های گوناگون اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و فناوری به صورت ترکیبی است. برخی نیز همچون آمارتیا سن و محبوب‌الحق و حسین عظیمی توسعه را بر مدار انسان تعریف نموده و محصول توسعه را در انسان و رشد و تکامل قابلیت‌ها و دریافت استحقاق‌های او جستجو می‌کنند. ورود این دیدگاه‌های متنوع به ادبیات توسعه در کشور، با تفاسیر و روایت‌ها و فهم‌های متنوعی از سوی

-
1. Daniel Lerner
 2. Wilbur Schramm
 3. Everett M. Rogers
 4. Henry Bernstein
 5. Brogfield
 6. Gerald M. Meier
 7. Rameshwar Prasad Misra
 8. Gunnar Myrdal
 9. Michael Todaro
 10. Dudley Seers

صاحب‌نظران داخلی روبه‌رو بوده است که در نتیجه پیچیدگی ذاتی مفهوم توسعه را دوچندان کرده است. رویارویی هوشمندانه با این ابهامات در فهم نیازمند مفاهمه در مبانی متکثر و متنوع توسعه است که می‌تواند موجب تعامل هوشمندانه و از سر آگاهی با توسعه و دستاوردهای آن شود. به نظر می‌رسد بهره‌گیری از رویکرد هرمنوتیک برای برخورد با مسئله پیش‌رو و تحقق این مفاهمه، می‌تواند راهگشا باشد.

از سوی دیگر توسعه یک مفهوم چندرشته‌ای است که نیازمند تعامل و گفتگو و مفاهمه بین ابعاد گوناگون اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، فناوری و زیست‌محیطی است. در این فضای پراکندگی آراء و گسست مفهومی توسعه، بومی‌سازی آن در مقام نظر دچار برداشت‌های سلیقه‌ای و متکثر است. این فهم‌های متنوع از آموزه‌های توسعه در مقام عمل نیز خود با تفاسیر و روایت‌های گوناگونی روبروست. این فضای مبهم حاصلی جز اتلاف منابع و افراط و تفریط در موضع‌گیری‌ها ندارد. ظهور دیدگاه‌های مختلف توسعه محصول اقتضانات زمانی و مکانی خاص آنها است که در خوانش این تجربیات به منظور بهره‌برداری از آنها باید مورد نظر قرار گیرد. در فضای علمی کشور این روایت‌های گوناگون وجود دارد. گاه در تعریف توسعه و تفسیر تجربیات و دیدگاه‌های آن بر جنبه‌های اقتصادی یا سیاسی یا جامعه‌شناختی یا فرهنگی و یا زیست‌محیطی یا مدیریتی تأکید می‌گردد. این تفاسیر متکثر منتج از خاستگاه فکری مفسر است و نیازمند گفتگو و تعامل و تلاش برای مفاهمه و ارتباط دیدگاه‌هاست. بخشی از این جدال در برداشت‌ها به دلیل فهم ناقص و سلیقه‌ای است، لذا دچار دفاع تمام‌قد و یا تخطئه مطلق دیدگاه‌های توسعه می‌شویم. هرمنوتیک می‌تواند موجب عبور از برداشت‌های سطحی از مفاهیم توسعه و دریافت فهمی عمیق‌تر شود. هرچه این فهم عمیق‌تر گردد، از تعارض‌ها و جدال‌های سلیقه‌ای کاسته می‌شود و امکان همکاری و هم‌افزایی دیدگاه‌های مختلف به منظور بهره‌گیری از آموزه‌های مطلوب توسعه مهیاتر می‌شود. این قابلیت‌های هرمنوتیک در کنار توجه آن به اقتضانات زمانی و مکانی در تفسیر، مفسر توسعه را از روایت‌های هیجان‌زده و تعمیم‌های ساده‌انگارانه و تجویزهای تک‌نسخه‌ای برحذر می‌دارد و توانایی تطبیق شرایط موجود کشور با تجربیات متنوع توسعه، نقد مولد نظریه‌های توسعه، سناریوپردازی‌های هوشمندانه و نظریه‌پردازی در توسعه کشور را ایجاد می‌کند. در این مقاله تلاش می‌شود تا رهیافتی هرمنوتیکی برای رویارویی با این گسست و پراکندگی فکری در حوزه توسعه و بهبود آن ارائه شود.

۱. چارچوب نظری

۱-۱. پیشینه مطالعات هرمنوتیکی پیرامون مباحث توسعه

هرمنوتیک در مقام یک رهیافت برای مواجهه با مسائل علوم انسانی و اجتماعی و پیچیدگی‌ها و ابهامات آنها در مطالعات متعددی مورد نظر بوده است. ديلتای به دنبال تفسیر و معنا بخشی جدیدی برای علوم انسانی از طریق هرمنوتیک بود. پیتزره^۱ در کتاب نظریه توسعه به کارگیری هرمنوتیک در فهم جنبه‌های معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی توسعه توجه نموده است (پیتزره، ۲۰۱۰). دون لاویه^۲ در کتاب علم اقتصاد و هرمنوتیک، جایگاه هرمنوتیک در دیدگاه‌های مختلف اقتصادی را مورد بررسی قرار می‌دهد (لاویه، ۱۹۹۱). در منابع و مطالعات گوناگون، از هرمنوتیک برای فهم جوانب گوناگون توسعه استفاده شده است. در برخی منابع، هرمنوتیک به منظور شناخت تحلیل‌های سیاسی و اجتماعی (فیشر، ۲۰۰۳؛ واگنار، ۲۰۰۷؛ دن لاویه، ۲۰۱۱؛ فیشر و گاتویس، ۲۰۱۲) و یا جنبه‌های انسان‌شناسی توسعه (دساردان، ۲۰۰۵) مورد استفاده بوده است. در پژوهشی دیگر، هرمنوتیک به عنوان روشی برای فهم نظریه پیچیدگی در خط‌مشی‌گذاری عمومی که مسئله توسعه یکی از موضوعات اصلی آن است، مطرح شده است (مورکول، ۲۰۱۲: ۱۶۹). در برخی متون، هرمنوتیک به عنوان روشی برای فهم مسائل پیچیده و متکثر اجتماعی ارائه شده است (کلور و کلور، ۲۰۱۲: ۹۵-۹۱؛ گیلان، ۲۰۰۸). همچنین در منابع دیگر، از هرمنوتیک برای دستیابی به فهم مشترک در توسعه ساختارهای پیچیده دانشی و اطلاعاتی استفاده شده است (هانس و رنکر، ۲۰۱۰؛ کانکو و تسودا، ۲۰۰۰).

۲-۱. دور هرمنوتیکی و سیر دیدگاه‌های آن

هرمنوتیک، علم و هنر تفسیر متن است. از جمله موضوعات محوری در مبحث هرمنوتیک که در هر سه مکتب هرمنوتیک کلاسیک، هرمنوتیک فلسفی و هرمنوتیک انتقادی به آن پرداخته شده، دور هرمنوتیکی^۳ است. همواره وجه مشترک همه گرایش‌ها و شاخه‌های هرمنوتیک، مسئله فهم بوده است. ویژگی ساختاری و بنیادین فهم را که از آن به دور هرمنوتیکی تعبیر

1. Jan Nederveen Pieterse

2. Don Lavoie

3. Hermeneutical Circle

کرده‌اند، دوری بودن و حلقویت^۱ آن دانسته‌اند. اما این دور از سنخ دور منطقی-دور باطل- نیست (نیکویی، ۱۳۸۶: ۳۹). از منظر فردریش آست،^۲ این حرکت دوری، ارجاعی و بازگشتی دارای دو مرحله رفت و برگشت است. حرکت رفت را روش تحلیلی شناخت^۳ و حرکت بازگشت را روش ترکیبی شناخت^۴ می‌نامد. او شرح فهم و ایضاح آن را تفسیر می‌نامد و معتقد است که بین فهم و تفسیر همواره یک دور برقرار است؛ به این ترتیب که هر تفسیری فهم را پیش فرض گرفته و بر آن بنیان دارد. به گمان او، این دور در فهم متقابل جزء و کل نیز حضور دارد. از این رو در فهم اجزاء، ایده کل، یعنی روح^۵ پیشاپیش مفروض است. لیکن روح خود را در شمای کلی اجزاء شکل می‌دهد و در نهایت به خود بازمی‌گردد. در نتیجه با این بازگشت روح به وجود اصلی خود، دور تفسیر^۶ بسته می‌شود (واعظی و قاعدی، ۱۳۹۳: ۱۰۹).

به عقیده فردریش شلایرماخر، فهم اساساً عملی ارجاعی است و ما چیزی را با مقایسه کردن آن با چیزی که از قبل می‌دانیم می‌فهمیم. آنچه می‌فهمیم خود در وحدت نظام‌مند یا دورهایی برساخته از اجزاء شکل می‌گیرد. کل و جزء با برهم کنش، هریک به دیگری معنا می‌بخشد؛ پس فهم دوری است و چون در این دور است که معنا معلوم می‌شود، شلایرماخر آن را دور هرمنوتیکی می‌نامد (پالمر، ۱۳۹۵: ۹۸). از منظر شلایرماخر، فهم هر کلام شامل دو ساحت موازی است؛ یکی فهم آن به عنوان امری مشتق شده از زبان و دیگری، فهم آن کلام به مثابه واقعیتی در اندیشه گوینده یا نویسنده آن است. از نظر او، در هر کدام از این دو ساحت، فهم در یک فرآیند دوری و بر اساس ارتباط متقابل جزء و کل تحقق می‌یابد. شلایرماخر با دخیل دانستن عناصر روان‌شناختی و ذهنی مؤلف، صبغه ای روان‌شناختی به دور هرمنوتیکی داد (واعظی و قاعدی، ۱۳۹۳: ۱۱۰).

ویلهلم ديلتای وقوع فهم درون دور هرمنوتیکی مورد نظر آست و شلایرماخر را می‌پذیرد و معتقد است تعریف کل از شناخت اجزاء حاصل می‌شود و اجزاء نیز متقابلاً با رجوع به کل فهمیده می‌شوند. لفظ اساسی برای ديلتای «معنا» است. معنا آن چیزی است که فهم‌کننده در میان کنش متقابل و اساسی کل و جزء درک می‌کند (پالمر، ۱۳۹۵: ۱۳۱). به باور ديلتای، معنا تاریخی است؛ یعنی در زمان‌های مختلف متغیر است و ما رابطه میان کل و اجزا را از منظر

-
1. Circularity
 2. Friedrich Ast
 3. Analytic method of cognition
 4. Synthetic method of cognition
 5. Sprite
 6. Circle of explication

خاصی، زمان مشخصی و با ترکیب ویژه‌ای از اجزا مدنظر قرار می‌دهیم و رابطه یاد شده بیرون از تاریخ نیست، بلکه جزئی از دور هرمنوتیکی است (بهرامی، ۱۳۹۱: ۳۵۰). این معنا در تاروپود زندگی و تجربه زیستن نهفته است (پالمر، ۱۳۹۵: ۱۳۳).

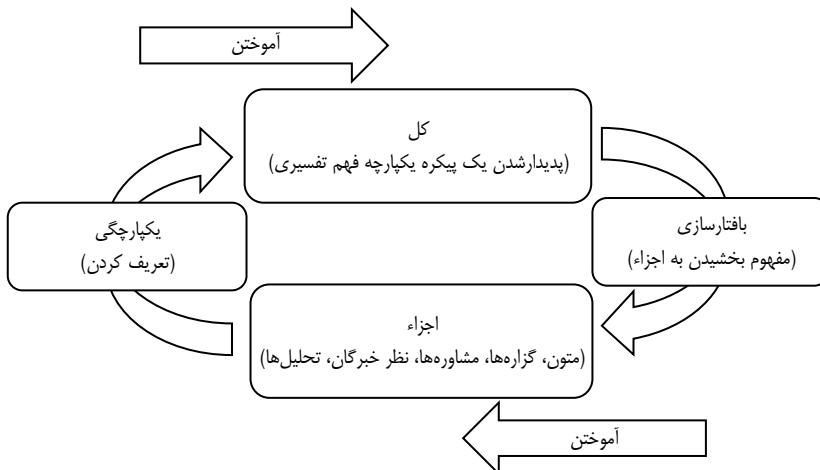
دور هرمنوتیکی با اندیشه‌های مارتین هایدگر چرخشی بنیادین را تجربه می‌کند. به اعتقاد هایدگر ساختار حلقوی فهم از زمان‌مندی دازاین استنتاج می‌شود. هیچ فهمی و تأویلی بدون پیش‌داشت و پیش‌دید و پیش‌دریافت ممکن نیست. پس هر فهمی مسبوق به وجود پیش‌فهم است (نیکویی، ۱۳۸۶: ۴۶). دور هرمنوتیکی نیز رابطه پیش‌فهم‌های دازاین با فهم اوست. به‌این ترتیب هایدگر، دور را به بنیادین‌ترین سطح وجود آدمی گسترش می‌دهد (واعظی و قاعدی، ۱۳۹۳: ۱۱۱). چنان‌که هایدگر می‌گوید نمی‌توان از این دور بیرون رفت و فقط باید کوشید از راه درست وارد آن شد (نیکویی، ۱۳۸۶: ۴۶).

گادامر به پیروی از هایدگر معتقد است راهی برای خروج از دور هرمنوتیک وجود ندارد. ما موجوداتی تفسیرگر هستیم که در فرایندی دورانی گیر افتاده‌ایم (جمشیدی‌ها و شالچی، ۱۳۸۷: ۱۷۲). مبنای نظریه گادامر، در دور هرمنوتیکی تردد پیوسته گذشته و حال درباره آمیزش افق‌ها است. فهم گذشته مستلزم این نیست که از افق حال و پیش‌داوری‌های مرسوم آن خارج شویم و در افق گذشته رحل اقامت بیفکنیم، زیرا فهمیدن یعنی ترجمه گذشته به زبان حال که طی آن افق‌های گذشته و حال درهم می‌آمیزند (گروندن، ۱۳۹۳: ۶۴). آمیختگی افق‌ها که گادامر آن را به‌عنوان تحقق فهم در نظر می‌گیرد، حاصل گفت‌وگوی دیالکتیکی میان مفسر و متن است. اما این دو افق کاملاً از یکدیگر متمایز نیستند، بلکه این دو بر مبنای تاریخ‌مندی فهم با هم پیوند دارند (واعظی و فاضلی، ۱۳۸۹: ۲۰۱).

بل ریکور با این پیش‌فرض که متن دارای معنایی مضمراست، روند حصول فهم و کشف معنای متن را یک‌روند پایان‌پذیر می‌داند. یعنی روندی که از مفسر آغاز شده و به متن ختم می‌شود. از منظر وی، این فراشد، نه به یک دور، بلکه بیشتر به یک قوس همانند است و در مرحله‌ای که ریکور آن را به خود اختصاص دادن می‌نامد، به انجام می‌رسد. یعنی مفسر با تصاحب معنای متن به فهم کامل آن دست می‌یابد. در نتیجه، در باور وی، آنچه تصویرگر روند تحقق فهم است نه دور هرمنوتیکی بلکه قوس هرمنوتیکی است (واعظی و قاعدی، ۱۳۹۳: ۱۱۲). ریکور نیز که به‌جای دور هرمنوتیکی، از قوس هرمنوتیکی^۱ سخن می‌گوید به‌نوعی دیگر اصل دور هرمنوتیکی را پذیرفته است (نیکویی، ۱۳۸۶: ۴۶). فهم بدون چارچوب فرضی

و شبکه باورها و مفاهیم، به حرکت در نمی آید. چنین است که دور هرمنوتیکی، حتی در نفی و انکار کسانی چون اریک هرش، به گونه‌ای دیگر در آثار او عیان می‌شود (نیکویی، ۱۳۸۶: ۴۴). البته هابرماس نیز در هرمنوتیک انتقادی خود به دنبال رهایی از دور هرمنوتیکی بوده است. دور هرمنوتیکی می‌تواند در صورت‌های متعدد از جمله دور بین کل و جزء، بین وجوب و امکان، بین حصول و حضور، بین وجود و ماهیت (مشکاتی سبزواری و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۲۲-۱۲۱) و همچنین بین زبان و متن، بین روان و ذهن، بین عین و ذهن، بین متن و زمینه، بین سطح و عمق، بین اجمال و تفصیل (نیکویی، ۱۳۸۶: ۴۵) و ... ظهور یابد.

شکل ۱. دور هرمنوتیکی (آجاوی و هیگز، ۲۰۰۷: ۶۲۳؛ پترسون و هیگز، ۲۰۰۵: ۳۴۵)



اما مفهوم ماریچ هرمنوتیکی ابتدا از سوی گرانت آر. اوسبرن^۱، به جای دور هرمنوتیکی مطرح شد (اوسبرن، ۱۹۹۱) و پس از آن در برخی منابع، عبارت ماریچ هرمنوتیکی به‌عنوان عبارت کامل‌تری نسبت به دور هرمنوتیکی بیان شده است (کلور و کلور، ۲۰۱۲؛ مطهری، ۲۰۰۸؛ پترسون و هیگز، ۲۰۰۵؛ زووک و همکاران، ۲۰۰۸؛ آجاوی و هیگز، ۲۰۰۷).

۲. ماریچ هرمنوتیکی به‌مثابه روش انجام پژوهش

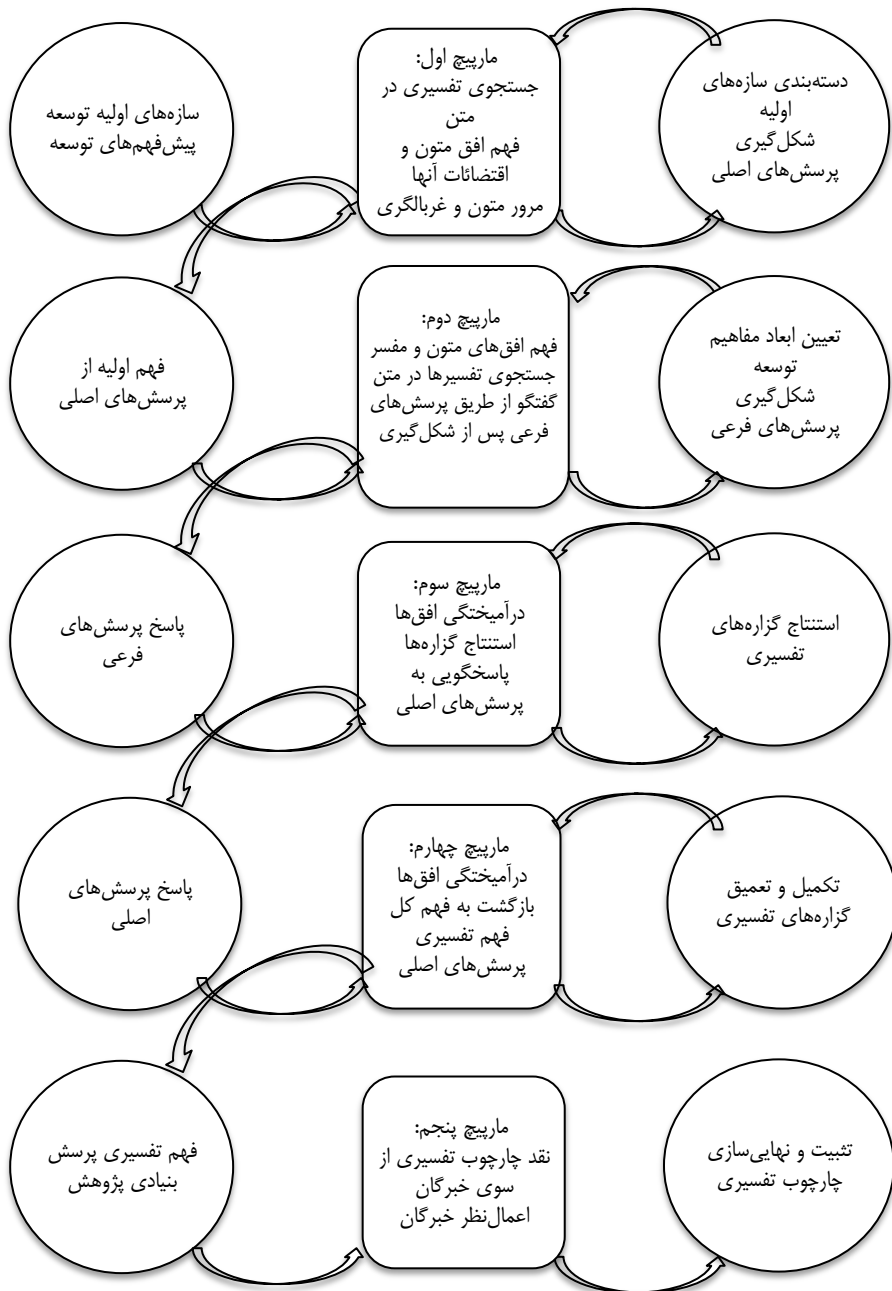
در این پژوهش، ماریچ هرمنوتیکی به‌عنوان روش دستیابی به نتایج، مورد نظر قرار گرفته است. در ماریچ هرمنوتیکی، تحقق فهم مشترک مورد توجه قرار می‌گیرد. این دیدگاه برگرفته از استعاره آمیختگی افق‌های گادامر است که از نوع هرمنوتیک فلسفی می‌باشد. در آمیختگی

افق‌ها، تفاسیر مختلف از پدیده مورد بررسی، از طریق گفتگوی باز با متن و بازگشت پی‌درپی به متن با یکدیگر ترکیب می‌شوند تا فهم مشترکی را به وجود آورند. با هر بار بازگشت، فهم از پدیده نسبت به قبل افزایش یافته و تفسیر کامل‌تر می‌شود.

با توجه به پویایی و تکثر دیدگاه‌های توسعه و امکان تغییر در فهم متناسب با رخدادهای جدید در علم توسعه، این پژوهش گرایش بیشتر به فهم بی‌پایان دارد، زیرا عوامل گسست فکری همواره وجود خواهد داشت و معتقد است که فهم صحیح مبتنی بر چهار محور مفسر، مؤلف، متن و زمینه می‌تواند محقق گردد و تأکید صرف بر مفسر محوری یا مؤلف محوری یا متن محوری فهم جامع را حاصل نخواهد کرد. در رابطه مستمر و بازگشتی کل و جزء برای عمق بخشیدن به فهم، فهم مفسر در جایگاه کل قرار می‌گیرد و مواردی مانند جهت‌گیری و نگرش فکری مؤلف، محتوای متن و اقتضائات زمانی و مکانی ارائه متن در جایگاه جزء قرار می‌گیرند. این رابطه مستمر بین کل و هر یک از اجزاء دائماً به فهم مفسر عمق بیشتری می‌بخشد و مفسر را از برداشت‌های سطحی به لایه‌های عمیق‌تر تفسیر و فهم می‌برد.

مکاتب و دیدگاه‌های توسعه را می‌توان در یک دسته‌بندی اولیه در قالب مکاتب نوسازی، وابستگی، نظام جهانی، نئوکلاسیک، پساتوسعه، توسعه پایدار، توسعه انسان‌مدار بیان کرد لیکن در این پژوهش این دیدگاه‌ها در قالب چهار دسته: ۱- نوسازی (بر پایه تفکر آدام اسمیت و نئوکلاسیک‌ها)، ۲- وابستگی و نظام جهانی (بر پایه تفکر مارکس و نئومارکسیست‌ها)، ۳- مکتب تاریخی [ناسیونالیستی - مرکانتیلیستی] (بر پایه تفکر فردریک لیست) و پساتوسعه‌گرایی (بر پایه تفکرات پست‌مدرن) مبنای پژوهش قرار گرفته‌اند. بر این اساس، متون مرجعی که این دیدگاه‌ها را منعکس می‌کنند مورد نظر قرار گرفتند.

شکل ۲. ماریچ هرمنوتیکی در فهم توسعه (پترسون و هیگز، ۲۰۰۵: ۳۴۴)



۳. یافته‌های پژوهش

۳-۱. مراحل ماریپیچ هرمنوتیک در فهم مفهوم توسعه

ماریپیچ اول - پیش‌فهم و فهم اولیه از متن

پژوهشگر، در جایگاه مفسر، دارای پیش‌فهم‌هایی از مفهوم توسعه است که از بررسی و مطالعه اولیه نظریه‌ها و دیدگاه‌های علم توسعه پدید آمده است. مفسر در برابر پرسش‌های بنیادی که رویکرد هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی دارند، پاسخ‌های اولیه خود را ارائه می‌دهد که می‌تواند همان پیش‌فهم‌ها و پیش‌فرض‌های او از مفهوم توسعه باشند. این پرسش‌های بنیادی سه پرسش اصلی فلسفی است که پژوهشگر مفسر دائماً تلاش می‌کند به آنها پاسخ‌های جامع‌تری دهد و از این طریق بر فهم خود عمق بیشتری بخشد. این پرسش‌ها عبارتند از:

- معنا و ماهیت اساسی توسعه چیست؟ (رویکرد هستی‌شناسی)

- چگونه می‌توان توسعه را شناخت؟ (رویکرد معرفت‌شناسی)

- رویکرد و رهیافت دستیابی به توسعه کدام است؟ (رویکرد روش‌شناسی)

این نخستین تلاش پژوهشگر برای فهم پدیده توسعه است. پژوهشگر در این مرحله تنها به مراجعه به متون اکتفا نمی‌کند و از مشاورت صاحب‌نظران نیز استفاده می‌کند تا فهم مقدماتی او کامل‌تر شود. مراجعه به متون مختلف، شیوه تفاسیر گوناگون از مفهوم توسعه و دسته‌بندی‌های گوناگون آن را به دست می‌دهد. در این بررسی، افق معنایی نویسندگان مختلف از مفهوم توسعه مشخص و تعابیر و تفاسیر خاص آنها معین می‌شود. طی مراجعه به متون مختلف تلاش می‌گردد تا پرسش‌های ابتدایی مورد پرسش قرار گیرند و افق فهم نویسندگان دیگر در برخورد با این پرسش‌ها استخراج شود. لذا متون مختلف توسعه در معرض سه پرسش اصلی بالا قرار می‌گیرند. مراجعه به اقتضائات خاص زمانی و مکانی و محیطی وقوع روایت‌های مختلف از توسعه می‌تواند در فهم متن و نوع تفسیر خاص آن مؤثر باشد. فضای فکری و پارادایم‌های غالب علمی و پژوهشی حاکم و شرایط خاص سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خلق اثر، در فهم متن می‌تواند مؤثر باشد ولیکن برابر ماریپیچ هرمنوتیکی تشریح شده، فهم متن در رابطه‌ای دیالکتیکی بین متن و مفسر صورت می‌پذیرد.

در مرحله نخست، تلاش می‌شود دیدگاه‌های گوناگون با یکدیگر مقایسه شود تا بتوان به دسته‌بندی موضوعی اولیه از سازه‌ها و ایده‌ها و محورهای کلیدی جهت ادامه بررسی‌ها دست یافت.

مارپیچ دوم- بررسی افق‌های فهم و گفتگو از طریق پرسش و پاسخ‌ها

در این مرحله، پژوهشگر تلاش می‌کند با مراجعه مکرر به متون مختلف ارائه‌کننده دیدگاه‌های متنوع توسعه، بر اساس پرسش‌های اصلی ابتدایی پژوهش به فهم خود عمق بیشتری ببخشد و نظم بهتری به سازه‌ها و ایده‌های اولیه بدهد. ایجاد درک مشترک از سازه‌ها و ایده‌ها و ادغام و حذف برخی از آنها فهم بهتری در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهد. در ادامه، پژوهشگر با دقت بیشتری به سخن متن گوش فرا می‌دهد و تلاش می‌کند تا در متن غوطه‌ور گردد و از طریق پرسش و جواب با متن گفتگو نماید.

در ادامه این مرحله، به‌منظور دریافت فهم عمیق‌تر جهت پاسخگویی، پرسش‌های اصلی سه‌گانه پژوهش به چند پرسش فرعی شکسته می‌شود. این پرسش‌های فرعی در جدول زیر ارائه شده است:

جدول ۱. پرسش‌های فرعی پژوهش

ردیف	پرسش‌های فرعی	پاسخ به پرسش‌های اصلی
۱	عناصر اصلی مفهوم توسعه کدامند؟	سؤال ۱
۲	حدود و گستره مفهوم توسعه چگونه است؟	سؤال ۱
۳	ارتباط بین عناصر شکل‌دهنده توسعه چگونه است؟	سؤال ۱ و ۲
۴	نسبت انسان جستجوگر با توسعه چگونه است؟	سؤال ۱
۵	ماهیت شناخت توسعه چیست؟	سؤال ۲
۶	امکان شناخت توسعه چگونه است؟	سؤال ۲
۷	رابطه نظریه و عمل در توسعه چگونه است؟	سؤال ۲ و ۳
۸	شیوه مفاهیم جهت تحقق توسعه چگونه است؟	سؤال ۲ و ۳
۹	الگوی دستیابی به توسعه کدام است؟	سؤال ۳

مارپیچ سوم- درهم آمیختگی افق‌ها

در مرحله سوم، پژوهشگر از طریق پاسخگویی به پرسش‌های فرعی و درک گزاره‌ها و مفاهیم مشترک به دست آمده از متون مختلف به تفکیک دسته‌بندی مکاتب و دیدگاه‌های توسعه، تلاش می‌کند تا به سه پرسش اصلی پژوهش پاسخ دهد. با مراجعه به متون بر اساس پرسش‌های فرعی و دریافت پاسخ‌ها در قالب مارپیچ هرمنوتیکی درهم آمیختگی افق معنایی بین متن و مفسر پدید می‌آید. چنین فرایندی تصویر بزرگ‌تری از فهم مورد نظر در راستای پاسخگویی به پرسش‌های اصلی را شفاف می‌سازد. توضیح اینکه در شکل‌گیری مارپیچ هرمنوتیکی مقصود از اجزاء، متن مورد بررسی یا گزاره‌ها تعیین شده بوده و مقصود از کل، کلیت فهم پدیده توسعه

است. برای پاسخگویی به پرسش‌های فرعی بر اساس دسته‌بندی ارائه شده برای مکاتب توسعه به متون مرجع گوناگون مراجعه می‌گردد و جداول مربوط به هر مکتب به تفکیک تهیه می‌شود.

مارپیچ چهارم- درهم آمیختگی افق‌ها، بازگشت به کل

در این مرحله، گزاره‌های فرعی که در نتیجه درهم آمیختگی افق‌ها در پاسخگویی به پرسش‌های فرعی، به تفکیک دسته‌بندی مکاتب توسعه، پدید آمده‌اند را در بازگشت به کل که همان فهم از پرسش‌های اصلی هستند، در مارپیچ هرمنوتیکی قرار می‌دهیم. اهمیت گزاره‌ها در برابر پرسش‌های اصلی در چنین برخوردی مشخص تر می‌شود. گزاره‌های فهم شده تلاش می‌کنند تا به کلیت فهم توسعه که مفهومی بدون شکل است، شکل و چارچوبی ببخشند. مبتنی بر روابط پدید آمده بین کل و اجزاء و گزاره‌های تفسیر شده می‌توان مدلی از اجزاء و روابط را شکل داد.

مارپیچ پنجم- درهم آمیختگی افق‌ها، بازگشت به کل و گفتگو

در مارپیچ پایانی، پژوهشگر تلاش می‌کند تا با نگاهی انتقادی مدل تفسیری ایجاد شده را مورد بازخوانی قرار دهد و در جایگاه یک کل اگر نقصانی برای پاسخگویی به پرسش‌های پژوهش است، مرتفع نماید. اما مرحله پایانی، ارائه مدل تفسیری به صاحب‌نظران و خبرگان است تا به نقد آن پردازند. پرسش‌هایی که از خبرگان پرسیده می‌شود عبارتند از:

- آیا مدل تفسیری به دست آمده پاسخگوی پرسش‌های پژوهش است؟

- آیا منابع مورد استفاده در حوزه توسعه از کفایت لازم برخوردارند؟

- تغییرات احتمالی در مدل چگونه باید باشد؟

مدل تفسیری بر اساس دیدگاه خبرگان اصلاح می‌شود. اصلاحات مورد نظر خبرگان می‌تواند در ابعاد و عناصر مدل، شرح و تفسیر کامل تر برخی عناصر و ویژگی‌ها و روابط آنها باشد. نقطه نظرات خبرگان نیز باید در یک مارپیچ هرمنوتیکی به مدل اضافه شود.

۳-۲. یافته‌های مربوط به مفهوم توسعه

در این قسمت یافته‌های مربوط به مارپیچ هرمنوتیکی توسعه در پنج مرحله ارائه می‌شود. مارپیچ هر مرحله دارای سه بخش پیش‌داشته‌ها، فعالیت‌های انجام‌شده در هر مرحله مارپیچی و خروجی مارپیچ است.

جدول ۲. یافته‌های مربوط به ماریچ اول

پیش‌داشته‌های ماریچ اول	فعالیت‌های ماریچ اول	خروجی ماریچ اول
<p>پیش‌فهم‌ها درباره:</p> <ul style="list-style-type: none"> - مسئله اصلی و بنیادی توسعه‌نیافتگی - راه‌حل تحقق توسعه‌یافتگی - الزامات و اقتضانات بومی توسعه - رشد و پیشرفت اقتصادی - رفاه عمومی و مشارکت همگانی - شکوفایی ظرفیت‌ها و استعداد‌های جامعه - بیش و بلوغ سیاسی - رشد و بلوغ فرهنگی و اجتماعی - توسعه فراگیر بر مبنای عدالت - رفع فقر و نابرابری - نقش دولت، مردم و نخبگان - برنامه‌ریزی و قوانین و مقررات 	<p>پرسش بنیادی:</p> <ul style="list-style-type: none"> - نسبت ما با حقیقت توسعه و آموزه‌های آن چگونه است؟ - بررسی متون توسعه بر اساس پرسش بنیادی و پیش‌فهم‌ها - بررسی اقتضانات زمانی، مکانی و محیطی نگارش متون - جستجو برای تعیین پرسش‌های اصلی 	<p>پرسش‌های اصلی:</p> <ul style="list-style-type: none"> ۱- معنا و ماهیت اساسی توسعه چیست؟ ۲- چگونه می‌توان توسعه را مورد شناخت قرار داد؟ ۳- رویکرد و رهیافت دستیابی به توسعه کدام است؟
<p>شرح ماریچ اول:</p> <ul style="list-style-type: none"> - در این ماریچ هرمنوتیکی، مقصود از کل، فهم از پرسش بنیادی است و مقصود از اجزاء متن و گزاره‌ها و دریافت‌های بیرونی است که مفسر برای پاسخگویی به پرسش بنیادی برداشت می‌کند. در چرخش ماریچ هرمنوتیکی، کل به اجزاء محتوا و مضمون و بافتار می‌بخشد و این‌چنین اجزاء هویت‌شان را از کل می‌گیرند و در ادامه، اجزاء در ذهن مفسر با یکدیگر یکپارچه می‌شوند تا کل را با درجه بالاتری از فهم شکل دهند. - در هر چرخش، میان کل و اجزاء فهم عمیق‌تری پدید می‌آید. - ارتباط فکری بین پیش‌فهم‌ها و پرسش‌های اصلی به مرور نظم بیشتری به ذهن مفسر برای سازماندهی و پاسخ به پرسش‌ها می‌بخشد. - دسته‌بندی اولیه‌ای از مفاهیم توسعه انجام می‌گیرد که پوشش دهنده دیدگاه‌های متنوع توسعه باشد. این دسته‌بندی با مراجعه مکرر به پرسش‌های اصلی صورت می‌گیرد که می‌تواند مبنای نظم بخشی بررسی متون باشد. این مفاهیم و دسته‌بندی اولیه در مراجعه مکرر به پرسش‌های اصلی به‌صورت چرخشی جرح و تعدیل و تکمیل می‌گردد. 		

جدول ۳. یافته‌های مربوط به ماریج دوم

پیش‌داشته‌های ماریج دوم	فعالیت‌های ماریج دوم	خروجی ماریج دوم
<ul style="list-style-type: none"> - تغییر برخی از پیش فهم‌های پژوهشگر - نظم ذهنی بیشتر پژوهشگر - پاسخ اولیه به پرسش‌های اصلی - دسته‌بندی اولیه از مفاهیم محوری توسعه بر اساس مکاتب توسعه شامل: مکاتب نوسازی، وابستگی، جهانی‌سازی، پساتوسعه، نئوکلاسیک، توسعه پایدار، توسعه انسان‌مدار 	<ul style="list-style-type: none"> - مراجعه به متون مختلف توسعه برای دریافت پاسخ‌های پرسش‌های اصلی و تکمیل دسته‌بندی مفاهیم پرسش‌های اصلی: ۱- معنا و ماهیت اساسی توسعه چیست؟ ۲- چگونه می‌توان توسعه را مورد شناخت قرار داد؟ ۳- رویکرد و رهیافت دستیابی به توسعه کدام است؟ - بازبینی دسته‌بندی اولیه و نهایی سازی 	<ul style="list-style-type: none"> - تعیین پرسش‌های فرعی برای پاسخ به پرسش‌های اصلی شامل: ۱. عناصر اصلی مفهوم توسعه کدامند؟ ۲. حدود و گستره مفهوم توسعه چگونه است؟ ۳. ارتباط بین عناصر شکل‌دهنده توسعه چگونه است؟ ۴. نسبت انسان جستجوگر با توسعه چگونه است؟ ۵. ماهیت شناخت توسعه چیست؟ ۶. امکان شناخت توسعه چگونه است؟ ۷. رابطه نظریه و عمل در توسعه چگونه است؟ ۸. شیوه مفاهیم جهت تحقق توسعه چگونه است؟ ۹. الگوی دستیابی به توسعه کدام است؟
<p>شرح ماریج دوم:</p> <p>- در این ماریج هرمنوتیکی، مقصود از کل، فهم پرسش بنیادی بوده و مقصود از اجزاء متونی است که از آنها پاسخ‌های اولیه به پرسش‌های اصلی سه‌گانه حاصل می‌شود. همچنین دسته‌بندی مفاهیم توسعه که در هر دور در ذهن مفسر شکل گرفته و کامل‌تر می‌گردد نیز بخشی از اجزاء است.</p> <p>- در هر حرکت از کل به جزء، کل به اجزاء هویت می‌بخشد و زمینه‌های دریافت پاسخ را بیان می‌کند. اجزاء نیز مبتنی بر شرایط زمینه‌ای و بافتاری که گزاره‌ها در آن شکل گرفته‌اند در پاسخ به کل شکل می‌گیرند. گزاره‌های برداشت شده نیز به تفکیک پرسش‌های اصلی سه‌گانه ارائه می‌شوند و تلاش می‌شود تا بین گزاره‌های مربوط به دیدگاه‌های گوناگون آمیختگی افق‌ها ایجاد شود تا بتوان ضمن بهبود فهم مفسر به تعیین پرسش‌های فرعی و نهایی‌سازی دسته‌بندی مفاهیم توسعه پرداخت.</p>		

جدول ۴. یافته‌های مربوط به ماریج سوم

پیش‌داشته‌ها ماریج سوم	فعالیت‌های ماریج سوم	خروجی ماریج سوم
<ul style="list-style-type: none"> - تدوین پاسخ پرسش‌های فرعی نه‌گانه و دسته‌بندی و تخصیص آنها بر اساس دسته‌بندی نهایی شامل: مکاتب نوسازی، وابستگی و نظام جهانی، تاریخی (ناسیونالیسم - مکرانتیلیسم) و پساتوسعه گزایی 	<ul style="list-style-type: none"> - دور مکرر استنتاج گزاره‌ها و آمیختگی افق‌های متون و مفسر بر اساس مراجعه مکرر به پرسش‌های فرعی: ۱. عناصر اصلی مفهوم توسعه کدامند؟ ۲. حدود و گستره مفهوم توسعه چگونه است؟ ۳. ارتباط بین عناصر شکل‌دهنده توسعه چگونه است؟ ۴. نسبت انسان جستجوگر با توسعه چگونه است؟ ۵. ماهیت شناخت توسعه چیست؟ ۶. امکان شناخت توسعه چگونه است؟ ۷. رابطه نظریه و عمل در توسعه چگونه است؟ ۸. شیوه مفاهیم جهت تحقق توسعه چگونه است؟ ۹. الگوی دستیابی به توسعه کدام است؟ 	<ul style="list-style-type: none"> - گزاره‌های تفسیر شده در پاسخ به پرسش‌های فرعی - آمیختگی افق‌ها در برخورد پرسش‌های اصلی و فرعی و تحقق پاسخ پرسش‌های اصلی
<p>شرح ماریج سوم:</p> <p>- در این ماریج هرمنوتیکی، مقصود از کل پرسش‌های اصلی سه‌گانه است و مقصود از جزء گزاره‌هایی است که در پاسخ به پرسش‌های فرعی طی بررسی متون مختلف به تفکیک دسته‌بندی مکاتب، تفسیر و استنتاج می‌شود.</p> <p>- راستای ادغام یا ترکیب گزاره‌ها، گاهی یک گزاره ذیل گزاره‌ای دیگر قرار می‌گیرد. گاهی یک گزاره توان استدلال بهتری برای توجیه گزاره دیگر دارد. گاهی مفسر بر اساس جهت‌گیری پژوهش و پرسش‌هایی که مدنظر اوست، به یک گزاره وزن بیشتری می‌دهد. گاهی مفسر گزاره‌ای را نادرست یا غیرمرتبط فهم می‌کند و گاهی با گزاره‌هایی روبروست که نمی‌تواند بین آنها رجحان قائل شود که در این صورت تلاش می‌کند تا نوعی سنتز بین آنها پدید آورد.</p>		

جدول ۵. یافته‌های مربوط به ماریج چهارم

پیش‌داشته‌های ماریج چهارم	فعالیت‌های ماریج چهارم	خروجی ماریج چهارم
پاسخ‌های پرسش‌های اصلی سه‌گانه	- دور مکرر استنتاج گزاره‌ها و آمیختگی افق‌های متون و مفسر بر اساس مراجعه مکرر به پرسش‌های اصلی: ۱- معنا و ماهیت اساسی توسعه چیست؟ ۲- چگونه می‌توان توسعه را مورد شناخت قرار داد؟ ۳- رویکرد و رهیافت دستیابی به توسعه کدام است؟	- گزاره‌های تفسیر شده در پاسخ به پرسش‌های اصلی - فهم روابط و نسبت گزاره‌ها - یکپارچگی بین گزاره‌ها برای فهم جامع نسبت به پرسش بنیادی
<p>شرح ماریج چهارم:</p> <p>- در این ماریج هرمنوتیکی، مقصود از کل، فهم پرسش بنیادی مطرح شده در آغاز پژوهش است و مقصود از جزء، گزاره‌هایی است که در پاسخ به پرسش‌های اصلی سه‌گانه تفسیر و استنتاج شده‌اند. رابطه مکرر کل و جزء و آمیختگی افق‌ها، فهم مفسر را عمق می‌بخشد.</p>		

جدول ۶. یافته‌های مربوط به ماریج پنجم

پیش‌داشته‌های ماریج پنجم	فعالیت‌های ماریج پنجم	خروجی ماریج پنجم
گزاره‌های یکپارچه استنتاج شده بر اساس پرسش‌های اصلی سه‌گانه	پرسش بنیادی: نسبت ما با حقیقت توسعه و آموزه‌های آن چگونه است؟ پرسش از خبرگان: ۱- آیا گزاره‌ها پاسخگوی پرسش‌ها است؟ ۲- منابع مورد استفاده از کفایت لازم برخوردار است؟ ۳- در صورت لزوم چه تغییراتی مورد نیاز است؟	- پاسخ جامع به پرسش بنیادی پژوهش - نقطه نظرات خبرگان - اعمال نظرات خبرگان - چارچوب تفسیری نهایی شده
<p>شرح ماریج پنجم:</p> <p>- طی جلسه مصاحبه ساختاریافته پرسش‌های اصلی و فرعی و گزاره‌های تفسیرشده برای پاسخ به آنها، به ۵ نفر از خبرگان ارائه و از آنها تقاضا شد تا درباره کفایت گزاره‌ها، کفایت منابع و تغییرات مورد نظرشان (سه پرسش بالا از خبرگان) اظهار نظر نمایند. نظرات خبرگان دریافت و در گزاره‌های تفسیر شده اعمال شد.</p> <p>- در این ماریج هرمنوتیک، مقصود از کل، فهم پرسش بنیادی مطرح شده در آغاز پژوهش است و مقصود از جزء، گزاره‌هایی است که بر اساس نقطه نظرات خبرگان برداشت و اضافه و یا گزاره‌های تکمیلی که از متن برداشت می‌شود.</p>		

۴. روش اعتبارسنجی نتایج پژوهش

به منظور اعتبارسنجی نتایج این پژوهش هرمنوتیکی از چند معیار می‌توان استفاده کرد که این موارد در فرایند انجام پژوهش از سوی پژوهشگران مطرح نظر بوده است:

- اعتبار متن گردآوری شده^۱: به دریافت فهم معتبر از متن از طریق پرسش‌های باز و مستمر می‌پردازد (پترسون و هیگنز، ۲۰۰۵: ۳۵۲). در این پژوهش تلاش شده است تا با پرسش‌های نیمه ساختاریافته به متون مراجعه و پرسش‌های فرعی در ضمن سیر ماریچ هرمنوتیکی تعیین شود.
- موجه و باورپذیر بودن^۲: به ارتباط مناسب بین داده‌های گردآوری شده و یافته‌های پژوهش اشاره دارد و شفافیت و میزان کفایت فرایند پژوهش را بر اساس نگاهی انتقادی به شواهد گردآوری شده مورد نظر قرار می‌دهد (همان). در این پژوهش، تلاش شده تا فرایند انجام پژوهش در قالب جداول تشریح گردد و منابع گوناگون با دقت نظر مورد بررسی قرار گیرند.
- قابلیت اعتماد^۳: به صحت اطلاعات گردآوری شده به‌منظور تفسیر و همخوانی اطلاعات با تفسیر و بر اساس واقعیت بودن آنها (توضیح در جدول ۶) اشاره دارد (همان).
- دقت و استواری^۴: دقت و نظم در فرایند ماریچ هرمنوتیکی و عمیق شدن در متون، تکرار چرخه بین اجزاء و کل، بررسی افق متون و درهم آمیختگی افق‌ها و گفتگوی عمیق بین مفسر و متن مورد نظر است (آجاوی و هیگنز، ۲۰۰۷: ۶۳۱) که تلاش شد تا در این پژوهش در فرایند ماریچ هرمنوتیکی انجام پذیرد.
- اخلاق‌مداری^۵: ارزش آفرینی نتایج، صلاحیت دانشی پژوهشگران، امانت‌داری، منابع و صحت فرایند پژوهش مورد نظر است (پترسون و هیگنز، ۲۰۰۵: ۳۵۳).
- سوگیری^۶: به تعامل و برخورد پژوهشگران با دیدگاه‌های فکری متعدد بدون تفکیک آنها از اقتضائات و شرایط زمینه‌ای خاص اشاره دارد (ون مانن، ۱۹۹۰: ۱۵۱). در این پژوهش اقتضائات زمانی و مکانی در تفسیر مورد نظر بوده است.
- توانایی توجیه^۷: قابلیت متقاعدکنندگی متن به‌منظور انتقال معنا و مفاهیم محوری آن مورد نظر است (همان).
- غنای زیباشناختی^۸: کیفیت زیباشناختی متن برای روایت و انتقال معانی مورد نظر مؤلف مورد نظر است (همان، ۱۵۲).

1. Authenticity
2. Plausibility
3. Trustworthiness
4. Rigor
5. Ethical behavior
6. Orientation
7. Strength
8. Richness

نتیجه‌گیری

گزاره‌های تفسیرشده به منظور پاسخگویی به پرسش‌های اصلی سه‌گانه می‌توانند در جایگاه نتیجه‌گیری حاصل از این پژوهش ارائه شوند.

۱. معنا و ماهیت اساسی توسعه چیست؟

گزاره‌های تفسیری برای پاسخ پرسش بالا عبارت است از:

۱. ماهیت توسعه، فهم و ربط است که با تعمیق و تقویت آن بر درجه عقلانیت افزوده می‌شود. وجود و ماهیت توسعه دارای تقدم و تأخر نیستند. وجود و ماهیت از ابتدا به صورت توأمان با توسعه همراه بوده‌اند.

۲. جدال‌های دوگانه در فهم توسعه امری بی‌حاصل است. لذا نباید به جدال بین عقل و اراده، جزء و کل، فرد و جمع، عینیت و ذهنیت، روح و بدن، نفس و بدن پرداخت که این دوگانه‌ها درهم تنیده‌اند و بدون یکدیگر کامل نمی‌شوند و هریک وجهی از حقیقت توسعه و پیچیدگی‌های آن را نشان می‌دهند.

۳. توسعه، پیچیده‌ترین و غامض‌ترین موضوعی است که بشر تاکنون با آن روبه‌رو شده است. توسعه، مفهومی سهل‌ممتنع است. در عین شدت پیچیدگی که شیوه دستیابی به توسعه در هر کشوری را خاص و بومی می‌کند، مبتنی بر اصول و قواعد معین و تجربه‌شده‌ای که قابل بهره‌برداری است.

۴. توسعه در تکاپوی تصرف و تملک زمان است و خط‌مشی‌گذاری توسعه موظف است تا بهترین و هوشمندانه‌ترین شیوه را برای این تصرف و تملک به کار گیرد. در این مسیر، توسعه باید محل تجمع و ترکیب و هم‌افزایی دستاوردهای علوم باشد.

۵. توسعه و فهم توسعه دارای ماهیت تشکیکی بوده و ذومراتب است.

۶. مطالعه روندهای آینده به کارگیری فناوری‌های نوین در سازمان‌ها و اهداف استفاده از آنها، این حقیقت را به ما می‌نمایاند که بشر هنوز به دنبال همان اصولی است که افرادی مانند فردریک تیلور، پدر مدیریت علمی، در قریب به یکصد و چهل سال پیش به دنبال آن بوده است. توجه به کارایی و بهره‌وری، کاهش هزینه و بازدهی تولید، آموزش، توجه به مهارت و یافتن بهترین روش انجام کار و در نتیجه کسب بالاترین میزان سود برای همه کسانی که در یک محیط مشترک کار می‌کنند. بنابراین خاستگاه فکری توسعه همان ویژگی جستجوگری و کسب قدرت و منفعت و یافتن حقیقت و آرامش و تعادل و توازن در انسان است ولیکن انسان جایی

در تاریخ توسعه به بیراهه رفته است.

۷. هستی توسعه بر گرفته از حرکت جوهری است. خاستگاه توسعه ذات جستجوگر، حقیقت‌طلب، عدالت‌طلب، علم‌طلب، منفعت‌طلب و قدرت‌طلب انسان است.
۸. نظریه‌های توسعه لزوماً در تضاد یا تباین با هم نیستند، بلکه هریک وجهی از تصویر توسعه را ترسیم می‌نمایند و از طریق تلفیق، ترکیب، اصلاح و نوآوری نظریه‌های گذشته شکل گرفته‌اند، لذا امکان سنتز و به هم پیوستن آنها مبتنی بر یک دیدگاه انتقادی وجود دارد.
۹. انسان باید در برابر زمان و مکان تصرف شده و ذخیره شده از طریق توسعه پاسخگو باشد. انسان زمان و مکان تصرف شده را برای تکمیل عقلانیت خود به‌خوبی استفاده نکرده است.

۲. چگونه می‌توان توسعه را مورد شناخت قرار داد؟

نوعی فهم برای پاسخ پرسش بالا عبارت است از:

۱. تنوع شناخت در توسعه امری محرز و بدیهی و از ویژگی‌های ذاتی توسعه است، لذا در فهم توسعه نمی‌توان به اجماع ذاتی رسید ولیکن اصل بر اقعاع است. بدون اقعاع و توجیه مستدل و قابل دفاع فکر توسعه شکل نمی‌گیرد.
۲. در باب امکان یا امتناع توسعه باید گفت که همه کشورهای جهان و همه ملت‌ها از امکان توسعه و پیشرفت برخوردارند و برخلاف برخی نظریه‌ها در گذشته که از امتناع توسعه می‌گویند، در عصر کنونی بشر دیگر نمی‌تواند از امتناع توسعه و پیشرفت صحبت کند. نظریه‌پردازان مکتب نوسازی اغلب موافق امکان توسعه برای همه ملت‌ها و کشورها هستند ولیکن نظریه‌پردازان مکتب وابستگی و مارکسیسم اغلب به امتناع توسعه گرایش دارند. آندره گوندرفرانک، از نظریه‌پردازان مکتب وابستگی، به صورت کاملاً بدبینانه، توسعه را برای کشورهای توسعه‌نیافته ناممکن تلقی کرده است. کارل ویتفوگل، با ارائه نظریه استبداد شرقی و مارکس و انگلس با ارائه نظریه نظام آسیایی، جوامع شرقی را به دلیل ویژگی‌های خاص جغرافیایی، کم‌آبی، نظام اقتصادی-اجتماعی متفاوت با اروپا و نقش خاص دولت در اداره سیستم آبیاری و حفظ امنیت و نوع دیوانسالاری خاص آن، فاقد قابلیت امکان توسعه می‌داند. همچنین ماکس وبر نوسازی و توسعه را به معنی عقلانی شدن ناشی از اصلاح دینی می‌داند و وقوع مدرنیسم را مربوط به یک مقطع خاص در اروپا دانسته و سرنوشت نوسازی در سایر جوامع را گره خورده به اروپای غربی می‌داند. اما تحولات بنیادی در تاریخ معاصر بشر درخصوص گسترش و سرعت انتقال دانش و تجربه موفق

برخی کشورهای شرقی، ضمن رد دیدگاه‌های بدبینانه فوق، بر امکان توسعه برای همه کشورها و ملت‌ها صحه می‌گذارد. از سوی دیگر، امروزه خط‌مشی‌های توسعه مورد استفاده غرب در عرصه بین‌المللی با چالش‌های جدی روبرو شده است. شکاف‌های عمیق پدیدآمده بین کشورهای توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته و در حال توسعه، بحران‌های بین‌المللی را پدید آورده است که لزوم بازنگری در خط‌مشی‌های توسعه بین‌المللی را اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. امروزه میزان توسعه‌یافتگی کشورها بر یکدیگر تأثیر می‌گذارد و هرچقدر نظام ارتباطات بین‌المللی گسترش یابد، این تأثیر و تأثر بیشتر می‌شود. در نتیجه گسترش ارتباطات بین‌المللی، نیاز کشورها در عرصه اقتصادی، مالی، منابع و زیرساخت‌ها به یکدیگر بیشتر شده، فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی، امکان تسری سریع‌تر بحران‌های اقتصادی، مالی و سیاسی را پدید آورده‌اند. توسعه و پیشرفت نیازمند تعادل و توازن، به‌دوراز قطبی شدن است. لذا عدم توجه به لزوم توازن قوا در سطح توسعه و پیشرفت کشورها و ادامه دیدگاه‌های استعماری جدید و تجمع بحران‌های کنونی، جهان را با بحران‌های جدی‌تری در ابعاد گوناگون روبرو خواهد کرد.

۳. توسعه وقتی به‌درستی تعریف شود و رشد و تعالی همه ابعاد انسان در آن لحاظ گردد، آنگاه در جایگاه وسیله قرار نمی‌گیرد، بلکه خود هدف است که باید همه اجزاء جامعه برای آن بسیج شوند. توسعه هنگامی که از جایگاه هدف به‌وسیله تنزل می‌کند، از اولویت ارکان جامعه خارج می‌گردد. وسیله دارای تلون و تنوع است و تابع سلايق متعدد ولیکن هدف دارای اتقان ذاتی است. لذا برای یک هدف می‌توان از وسایل گوناگون در قالب سناریوهای گوناگون استفاده کرد. بنابراین توسعه در معنای جامع و صحیح آن باید در جایگاه هدف قرار گیرد نه وسیله.

۴. شهود از شقوق شناخت است که تنها بر ذهن نظریه‌پرداز پوینده و جستجوگر وارد می‌شود؛ ذهنی که در شناخت توسعه، فهم و ربط عناصر را جستجو می‌کند. ذهنی که به‌طور مستمر در جستجوی حقیقت است و در ناخودآگاه، یافته‌ها را می‌کاود و به‌دوراز دستیابی به ارتباط بین آنهاست. چنین ذهنی محل فرود شهود در نظریه‌پردازی در موضوع پیچیده‌ای مانند توسعه است. لذا در خط‌مشی‌گذاری توسعه نوعی نظام فکری نظریه‌پردازی می‌کند و بجای شهود فردی، شهود جمعی است که می‌تواند سه مرحله مقام نظر، مقام انتقال و مقام عمل را در نظریه‌پردازی توسعه به‌درستی طی کند.

۵. فهم توسعه بر بستر زبان توسعه میسر می‌شود، اما باید توجه داشت که زبان همواره بخشی از حقیقت و تصویر ذهنی را منتقل می‌کند و بخش دیگری از ادراک بر پایه تفسیر و

استنتاج پیام گیرنده است. لذا زبان همواره دچار نقصان است. بنابراین هرچه زبان قدرتمندتر باشد، زمینه انتقال و اشتراک فهم بیشتر است و مفاهیم سریع‌تر و با انحراف کمتر محقق می‌شود. به تعبیر ویتگنشتاین، بیان یک عبارت، مجموعه‌ای از عبارات‌های مرتبط و ساختارهای معنایی را به همراه خود منتقل می‌کند. لذا در تقویت زبان توسعه باید بر روی ربط ساختارهای معنایی تمرکز شود. بنابراین فهم توسعه که پایه خط‌مشی گذاری توسعه است، پیش از آنکه نیازمند درک واژگان و اصطلاحات باشد، نیازمند فهم ربط این عناصر واژگانی و معنایی است. چنین چارچوبی فضای گفتمان توسعه را شکل می‌دهد.

۶. اراده توأم با آگاهی، شناخت و تفاهم معنایی در توسعه و خواستن مبتنی بر درک صحیح نیاز و نهادینه شدن نیازمندی برای توسعه‌یافتگی، نقطه آغاز حرکت برای شکوفایی توسعه است که می‌تواند موجب رشد طبیعی و هماهنگ اعضای پیکره توسعه شود.

۷. شناخت مکاتب و نظریه‌های توسعه باید در بستر زمانی و مکانی خاص آنها فهم و تفسیر شود. لذا هر نظریه توسعه همانند یک نقطه مختصاتی است که ابعاد و نشانه‌های خاص خود را دارد. یک تجربه تاریخی نظری و عملی که می‌تواند آموزه‌هایی مطابق با شرایط زمانی و مکانی پیش رو برای نظریه‌پردازی در توسعه بومی داشته باشد.

۳. رویکرد و رهیافت دستیابی به توسعه کدام است؟

نوعی فهم برای پاسخ پرسش بالا عبارت است از:

۱. مکاتب توسعه از جمله مکتب نوسازی، مکتب وابستگی، مکتب جهانی‌سازی، مکتب پساتوسعه‌گرایی همه محصول زمانه خود و برآیند رویدادها و روندهای حاکم بین‌المللی بوده‌اند. همه این مکاتب، برونداد اقتضائات خاص زمانی و مکانی و واکنشی در برابر کنش‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی حاکم بر جهان بوده‌اند.

۲. نظریه‌های توسعه، واکنشی در برابر شکاف و عدم تعادل قدرت و رفاه در عرصه بین‌المللی و راهکاری برای حفظ، احیا یا سهم‌خواهی قدرت در عرصه جهانی بوده‌اند. نظریه‌های نوسازی، وابستگی و جهانی‌سازی به ترتیب پدید می‌آیند و هر یک پاسخی در برابر چالش‌های مکتب قبلی هستند. سیر شکل‌گیری نظریه‌ها در نتیجه ناتوانی آنها در پاسخگویی به چالش‌ها و مسائل پیشامد کرده به وقوع پیوسته است.

۳. نظریه‌های توسعه پایدار و توسعه انسان‌محور، که از جدیدترین نظریات توسعه هستند، در نتیجه عوارض انسانی و زیست‌محیطی به کارگیری نظریه‌های توسعه شکل گرفته‌اند.

۴. جان مایه نظریات اصلی توسعه، اقتصاد و توسعه اقتصادی است. علت این است که محور قدرت از حوزه سیاسی و نظامی به حوزه اقتصادی منتقل شده است و لذا سوگیری نظریه‌های توسعه عمدتاً به طرف اقتصاد است. هرچند نظریه توسعه پایدار تلاش می‌کند تا مفهومی جامع و همه‌جانبه از توسعه ارائه دهد، ولیکن جهت‌گیری اقتصادی این نظریه غیرقابل انکار است. نباید از یاد برد که نظریه‌های توسعه که از اساس چارچوب جامع و متوازنی برای توسعه ارائه نمی‌دهند می‌توانند آغازی برای بحران آفرینی‌های اجتماعی باشند.

۵. بنیان نظری و عملی توسعه در کشورهای در حال توسعه یا توسعه‌نیافته شکل نگرفته است. این بنیان نظری و عملی در کشورهای اصطلاحاً توسعه‌یافته در گذر زمان و به صورت طبیعی و در نتیجه رشد منطقی و متوازن نیازهای جامعه و تلاش‌های مستمر و سعی و خطا و بهبود و اصلاح شکل گرفته و در نتیجه به مرور نهادینه شده است، حال محصول این رشد طبیعی اگر وارد محیطی با ساختارها و زمینه‌های متفاوت شود، بدون شک شکاف‌ها و امواج اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی را پدید می‌آورد که در صورت عدم مدیریت هوشمندانه و خلاقانه، محل بحران آفرینی اجتماعی است. لازمه مدیریت این بحران، نظریه‌پردازی در توسعه است.

۶. ما گرفتار نسخه‌های وارداتی بدلی توسعه هستیم؛ نسخه‌ای که به صورت کاملاً ناقص، صرفاً مظاهر و جلوه‌های خروجی مدرنیسم را منتقل می‌کند و توجه خاصی به خاستگاه و سیر فکری شکل‌گیری این محصولات ندارد و به شدت در دستیابی به این مظاهر عجله داشته و بی‌تابی می‌کند. تأسف‌بارتر اینکه همان نسخه ناقص انتقالی در داخل دچار تحلیل‌ها و استنتاجات سلیقه‌ای و بعضاً اشتباه شده است؛ و یا اینکه همان نسخه بدلی، نسخه به روزی نمی‌باشد و مربوط به نظریه‌های تاریخ گذشته و منسوخ شده توسعه است. لذا سرچشمه فکری ورودی توسعه به کشور ما محل آسیب است.

۷. نظریه‌های توسعه واکنشی در برابر کنش‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی حاکم بر جهان خود بوده‌اند. سیر شکل‌گیری نظریه‌ها در نتیجه ناتوانی نظریه‌های قبلی در پاسخگویی به چالش‌ها و مسائل پیشامد کرده توسعه بوده است.

۸. توسعه و پیشرفت در عین برگشت‌پذیری، برگشت‌ناپذیر است. یک تمدن می‌تواند روبه‌زوال رود و مظاهر و فناوری‌های آن تمدن زایل و منسوخ گردد، ولیکن تجربه زیسته یک ملت در مسیر توسعه همانند یک مهارت تاریخی کسب شده در حافظه بلندمدت جامعه و نخبگان تانسل‌ها باقی می‌ماند و در صورت احراز شرایط مناسب، امکان بازگشت موقعیت توسعه‌یافتگی و پیشرفت وجود خواهد داشت.

منابع

الف) منابع فارسی

۱. ایمان، محمدتقی (۱۳۹۳). *فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی*، چاپ دوم، تهران: نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲. بهرامی، محمد (۱۳۹۱). «دور هرمنوتیکی در نگاه هرمنوتیست‌ها و تفسیرگران قرآن»، *پژوهش‌های قرآنی*، شماره ۶۲ و ۶۳: ۳۴۴-۳۴۴.
۳. جمشیدی‌ها، غلامرضا و وحید شالچی (۱۳۸۷). «هرمنوتیک و مسئله تاریخ‌مندی فهم انسانی»، *تحقیقات فرهنگی*، ۱(۴): ۱۵۹-۱۹۱.
۴. پالمر، ریچارد ا. (۱۳۹۵). *علم هرمنوتیک*، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، چاپ نهم، تهران: هرمس.
۵. رهبری، مهدی (۱۳۸۵). *هرمنوتیک و سیاست*، تهران: کویر.
۶. گروندن، ژان (۱۳۹۱). *هرمنوتیک*، ترجمه محمدرضا ابوالقاسمی، تهران: ماهی.
۷. گایینی، ابوالفضل و امیر حسین‌زاده (۱۳۹۱). «پارادایم‌های سه‌گانه اثبات‌گرایی؛ تفسیری و هرمنوتیک در مطالعات مدیریت و سازمان»، *راهبرد فرهنگ*، شماره ۱۹: ۱۳۸-۱۰۳.
۸. مشکاتی سبزواری، عباسعلی و همکاران (۱۳۹۳). «دور هرمنوتیکی شلایرماخر، چیستی، کاربردها و نقدها»، *معرفت*، سال ۲۳، شماره ۲۰۶: ۱۳۴-۱۱۷.
۹. نیکویی، علیرضا (۱۳۸۶). «دور هرمنوتیکی و نقش آن در مطالعات ادبی، فهم و نقد متون»، *ادب پژوهی*، شماره ۳: ۶۰-۳۹.
۱۰. واعظی، اصغر و اسماعیل قائدی (۱۳۹۳). «سطوح، مؤلفه‌ها و کارکردهای دور هرمنوتیکی»، *فلسفه*، سال ۴۲، شماره ۲: ۱۲۵-۱۰۷.
۱۱. واعظی، اصغر و فائزه فاضلی (۱۳۸۹). «دیالوگ، دیالکتیک، امتزاج افق‌ها»، *شناخت (پژوهشنامه علوم انسانی)*، شماره ۶۲/۱: ۲۱۴-۱۸۹.

ب) منابع لاتین

1. Ajjawi, Rola & Higgs, Joy (2007), "Using Hermeneutic Phenomenology to Investigate How Experienced Practitioners Learn to Communicate Clinical Reasoning", *The Qualitative Report*, Vol.12, No.4: 612-638.
2. Dallmayr, Fred (2009), "Hermeneutics and inter-cultural dialog: linking theory and practice", *Ethics & Global Politics*, Vol.2, No.1: 23-39.
3. De Sardan, Jean-Pierre Olivier (2005), *Anthropology and Development, Translated by Antoinette Tidjani Alou*, Zed Books, London.
4. Fischer, Frank and Gottweis, Herbert (2012), *The Argumentative Turn Revisited*, Duke University Press, Durham & London.
5. Fischer, Frank (2003), *Reframing Public Policy: Discursive Politics and Deliberative Practices*, Oxford University Press, New York.
6. Hansen, Sean and Rennecker, Julie (2010). "Getting on the same page: Collective

- hermeneutics in a systems development team”, *Information and Organization*, Vol.20: 44-63.
7. Gadamer, Hans-George (2006), *Truth and Method*, translation revised by Joel Weinsheimer and Donald G. Marshall, Continuum Publishing Group, London.
 8. Gillan, Kevin (2008), “Understanding Meaning in Movements: A Hermeneutic Approach to Frames and Ideologies”, *Social Movement Studies*, Vol.7, No.3: 247-263.
 9. Kaneko, Kunihiko and Tsuda, Ichiro (2000), *Complex Systems: Chaos and Beyond*, Asakura Publishing, Tokyo.
 10. Kluver, Jurgen and Kluver Cristina(2012), *Social Understanding*, Springer, Dordrecht.
 11. Lavoie, Don(1991), *Economics and hermeneutics*, Routledge, London.
 12. Lavoie, Don(2011). “The interpretive dimension of economics: Science, hermeneutics, and praxeology”, *Review of Austrian Economics*, Vol.24: 91–128.
 13. McKenzie, George et al.(2005), *Understanding Social Research: Perspectives on Methodology and Practice*, The Falmer Press, London.
 14. Morcol, Goktug(2012), *A complexity theory for public policy*, Routledge, New York.
 15. Motahari, Mohammad (2008), “The hermeneutical circle or the hermeneutical spiral”, *Intl. J. Humanities*, Vol.15, No.2: 99-111.
 16. Neuman, W.Lawrance (2014), *Social Research Methods: Qualitative and Quantitative Approaches*, Seventh Edition, London, Pearson International Edition.
 17. Osborne, G. R. (1991), *The hermeneutical spiral: A comprehensive introduction to biblical interpretation*, InterVarsity Press.
 18. Paterson, Margo & Higgs, Joy (2005), “Using Hermeneutics as a Qualitative Research Approach in Professional Practice”, *The Qualitative Report*, Vol.10, No.2: 339-357.
 19. Pieterse, Jan Nederveen (2010), *Development Theory*, Second Edition, SAGE Publications, London.
 20. Somekh, Bridget & Lewin, Cathy (2005), *Research Methods in the Social Sciences*, SAGE Publications, London.
 21. Van Manen, Max(1990), *Researching Lived Experience: Human Science for an Action Sensitive Pedagogy*, State University of New York Press, New York.
 22. Wagenaar, Hendrik (2007). “Philosophical Hermeneutics and Policy Analysis: Theory and Effectuations”, *Critical Policy Analysis*, Vol.1, No.4: 311-341.
 23. Zweck, Claudia et al. (2008), “The use of hermeneutics in a mixed methods design”, *The Qualitative Report*, Vol.13, No.1: 116-134.

